

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: کرا دل
نویسنده: علی احمدی
برگردان: جنوب جهانی
ویراستاری و ارسال: طاهر باختری
۲۸ اکتوبر ۲۰۲۴

آیا THAAD کاری انجام خواهد داد؟



نیروی نظامی ایالات متحده اخیراً سیستم ضد راکتی THAAD را در اسرائیل مستقر کرده است و تقریباً ۱۰۰ سرباز امریکائی نیز برای نظارت بر این تجهیزات به آنجا فرستاده شده‌اند. این اقدام مشابه آوردن یک تیر و کمان در برابر طوفان تگرگ است – بدون هیچ ستراتیژی، فقط نمایش.

با توجه به این که غرب آسیا دوباره با خطر جنگ منطقه‌ای گسترده‌تری مواجه است، واشنگتن به روشی آشنا پاسخ می‌دهد: ارسال مشاوران، نیروها و تسلیحات بیشتر به منطقه.

این بار، دولت بایدن تصمیم گرفته است که به استقرار گسترده نیروی بحری و نظامی ایالات متحده در غرب آسیا، یک باتری پیشرفته دفاع هوایی THAAD در اسرائیل اضافه کند تا به ظاهر تل ابیب را از حملات تلافی‌جویانه ایران محافظت کند.

ایالات متحده و اسرائیل هفته‌هاست که درباره چگونگی واکنش اسرائیل به حملات راکتی ایران در تاریخ ۱ اکتوبر مذاکره کرده‌اند و واشنگتن به ظاهر امیدوار است که با ارائه تسلیحات و حمایت بیشتر، تمایل اسرائیل را برای تشدید درگیری کاهش دهد.

در واقع، با دو هفته مانده به انتخابات جنجالی ریاست‌جمهوری ایالات متحده، رئیس‌جمهور جو بایدن به نظر می‌رسد که مسؤولیت را به جانشین خود منتقل می‌کند. وضعیت امنیتی روزافزون غیرقابل تحمل از شام تا خلیج فارس چیزی نیست

که او تمایلی به کنترل آن نشان داده باشد. اگرچه بایدن در هر جبهه‌ای در حمایت از متحد غیرقابل انکار واشنگتن، اسرائیل، تشدید می‌کند و نیروهای امریکائی در منطقه بیشتر درگیر می‌شوند. اما این تنها یک اشتباه ساده یا خطای قضاوت نیست. این موضوع بار دیگر یک مشکل کلیدی را در نحوه تصمیم‌گیری ایالات متحده درباره جنگ و صلح نمایان می‌کند که به قلب سیستم قانون اساسی ایالات متحده و فرهنگ سیاسی مدرن واشنگتن در مسائل سیاست خارجی مربوط می‌شود.

آیا قانون اساسی ایالات متحده هنوز معنای دارد؟

طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور ایالات متحده باید برای رفتن به جنگ از کنگره اجازه بگیرد. این یک دکترین قانونی کلیدی است که بسیاری از سنت‌های قانون اساسی غربی بر اساس آن بنا شده‌اند و ریشه‌های آن به مگنا کارتا برمی‌گردد. اما هژمونی امریکائی از زمان جنگ جهانی دوم نتوانسته است اصول بنیادین خود را دنبال کند. قانون قدرت‌های جنگی ۱۹۷۳ محدودیت‌های قابل توجهی بر اختیارات رئیس‌جمهور در زمینه جنگ‌های خارجی بدون حمایت کنگره وضع کرد. اما حتی این قانون نیز دارای شکاف‌های قابل توجهی است که به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد برخی اقدامات نظامی را انجام دهد و سپس اگر درگیری ادامه یابد، درخواست تأیید قانونی کند.

این موضوع به همان اندازه یک مشکل قانونی است که یک مشکل سیاسی. فرهنگ سیاسی ایالات متحده نیاز مفرطی را برای حفظ انعطاف کامل فرمانده کل قوا برای واکنش نظامی به هرگونه درگیری یا تهدید ناگهانی برای «منافع امنیت ملی ایالات متحده» تأکید می‌کند - توصیفی مبهم از تقریباً هر چیزی که یک رئیس‌جمهور برحال آن را مزاحم تلقی کند.

بیشتر نمایندگان کنگره پیشینه‌ای از مقامات محلی و ایالتی دارند که دوران حرفه‌ای خود را صرف بحث درباره سفت جبین و مالیات کرده‌اند، نه سیاست خارجی. قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، معمول بود که نامزدهای کنگره درباره داشتن حتی یک پاسپورت افتخار کنند. دادگاه‌های ایالات متحده - قوه قضائیه دولت - تقریباً خود را از تمام امور سیاست خارجی و امنیت ملی خارج کرده‌اند و در عوض «احترام فوق‌العاده» بی‌سابقه‌ای به قوه مجریه داده‌اند. به این مشکل، قدرت‌های وسیع جنگی که پس از ۱۱ سپتامبر به رئیس‌جمهور داده شده است را اضافه کنید و نتیجه آن چیزی است که بسیاری از آن تحت عنوان «قدرت‌های سلطنتی» رئیس‌جمهور بر سیاست خارجی و جنگ یاد کرده‌اند. یکی از اعضای کنگره پس از تصمیم رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، دونالد ترامپ، برای حمله به پایگاه‌های هوایی سوریه بدون تأیید کنگره بیان کرد که این حملات غیرقانونی بودند اما او همچنان از آن‌ها حمایت کرد.

تعداد کمی از اعضای کنگره علاقه جدی به محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور در زمینه جنگ نشان داده‌اند. اما در زمینه دیپلماسی، آن‌ها بر نظارت گسترده کنگره تأکید دارند. این موضوع رفتن به جنگ را بسیار آسان‌تر از ایجاد صلح می‌کند.

معضل ستراتیژیک

علاوه بر ایجاد شکاف‌های عمیق در دموکراسی امریکائی، این موضوع همچنین تضمین می‌کند که تصمیم‌گیری امنیت ملی ایالات متحده ناپایدار باشد. هر نگاهی گذرا به تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم خطوط روشنی از تداوم بین دولت‌ها در دو طرف طیف سیاسی نشان می‌دهد.

میزان شباهت سیاست‌های خارجی ترمپ و بایدن به ویژه چشمگیر است. قدرت فوق‌العاده‌ای که به یک رئیس‌جمهور و گروه انتخابی مشاوران او داده شده است تضمین می‌کند که سیاست خارجی ایالات متحده شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی برای یک دموکراسی حفظ کند. نیازی چندان به دکترین یا ستراتیژی کلی برای شکل‌دهی رویکردی سیستماتیک و پایدار نسبت به امور بین‌الملل وجود ندارد و منافع کشور بد تعریف شده باقی مانده‌اند. وقتی سعی می‌کنید بفهمید چرا دولت ایالات متحده بی‌چون و چرا از جنایات اسرائیل حمایت می‌کند، خلاف تمام قوانین یا هنجارهای بین‌المللی، و توجه ستراتیژیک خود را به طور نامتناسب بر غرب آسیا متمرکز کرده است، احتمالاً با مفاهیم مبهمی مانند «اسرائیل حق دفاع از خود دارد» مواجه خواهید شد تا هر نوع منطق ستراتیژیک گسترده‌تر.

این موضوع را با رقبای اصلی جهانی و منطقه‌ای واشنگتن مقایسه کنید. رهبر عالی ایران، علی خامنه‌ای، نهاد نهایی تصمیمات امنیت ملی است، اما فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران شامل یک فرآیند مشورتی پیچیده از طریق ارگان‌هایی مانند شورای عالی امنیت ملی است که نمایندگانی از سراسر دولت دارد. چین نیز قدرت فوق‌العاده‌ای به رئیس‌جمهور خود اعطا می‌کند اما فرآیند تصمیم‌گیری بی‌چینگی بسیار مشورتی بوده و عمدتاً بر اساس دکترین نسبتاً ثابت عمل می‌کند.

حملات ایران و اشتباهات محاسباتی امریکا

در این زمینه بود که ناکامی‌های واشنگتن در تبادل‌های اخیر میان ایران و اسرائیل بیشترین وضوح را پیدا کرد. تهران در دور اخیر حملات خود نشان داد که دارای راکت‌های دقیق پیشرفته بومی است که قادرند به سیستم‌های دفاع هوایی اسرائیل را نفوذ کنند. اگرچه تل‌آویب ادعا می‌کند سیستم‌های دفاع راکتی آن متعلق به خودش هستند، اما این سیستم‌ها در واقع با استفاده از بودجه تحقیقاتی امریکا و فناوری تولید شده توسط تولیدکنندگان تسلیحاتی امریکایی مانند بوئینگ و جنرال داینامیکس ساخته شده‌اند. بنابراین ارسال سیستم‌های دفاع هوایی بیشتر توسط واشنگتن احتمالاً معجزه‌ای برای نجات اسرائیل از حملات راکتی بیشتر نخواهد بود.

حملات ایران در تاریخ ۱ اکتوبر تمام ظرفیت‌های خود را مورد استفاده قرار داد و نشان داد که حملات قبلی در اپریل تا حد زیادی طراحی شده بودند تا بی‌اثر باشند. این حملات اساساً یک عملیات جمع‌آوری اطلاعات درباره دفاع هوایی اسرائیل و متحدانش بودند – هشدار می‌دهد که واشنگتن و تل‌آویب انتخاب کردند تا نادیده بگیرند.

افراد غیرمتخصص و حتی تحلیلگران باتجربه سیاست خارجی ممکن است از معنای آن حملات اولیه بی‌خبر بوده باشند، اما قطعاً ستراتیژیست‌های نظامی در واشنگتن چنین نبودند. تعداد کافی از تحلیلگران نظامی ایالات متحده وجود دارند که دهه‌ها مشغول شبیه‌سازی جنگ با ایران بوده‌اند تا واشنگتن از ماهیت واقعی توانمندی‌های ایران بی‌خبر بماند. تحلیلی از آکادمی نظامی وست پوینت ایالات متحده، پس از حملات اخیر، چندین توصیه به اسرائیلی‌ها درباره نحوه مقابله با راکت‌های ایرانی ارائه داد. یکی از این توصیه‌ها به طور مستقیم به موضوع اشاره کرد: ساخت پناهگاه‌های بیشتر.

استفاده از سیستم‌های دفاع هوایی در برابر راکت‌های ایرانی تا حدی فعالیتی بی‌فایده است. اگر این سیستم‌ها در دست تصمیم‌گیرندگان باهوش‌تر و کمتر عجول قرار گیرد، این معما تقریباً به طور قطع منجر به یک چرخش قوی به سمت توافق‌های دیپلماتیک خواهد شد تا تحریک درگیری نظامی بیشتر. برای مثال، پس از یک نقطه خاص پیشرفت فناوری در تکنولوژی راکتی، سیستم‌های دفاع هوایی ایزاری پرهزینه و غیرقابل اعتماد می‌شوند.

هر باتری THAAD به عنوان مثال شامل شش لانچر نصب شده روی کامیون، ۴۸ راکت رهگیر، تجهیزات رادیویی و راداری است و نیاز به ۹۵ سرباز برای عملیات دارد و هزینه آن بین ۱ میلیارد تا ۱.۸ میلیارد دلار است، در حالی که هر راکت حدود ۱۳ میلیون دلار هزینه دارد. این بدان معناست که هزینه کل برای ۴۸ راکت حدود ۶۲۵ میلیون دلار خواهد بود.

علاوه بر این، مستقر کردن این باتری در اسرائیل به معنای قرار دادن نیروهای امریکائی در معرض خطر و تبدیل آن‌ها به اهداف مشروع در یک جنگ منطقه‌ای است که هنوز مستقیماً شامل نیروهای امریکائی نمی‌شود. وزیر امور خارجه ایران، عباس عراقچی، هفته گذشته هشدار داد که واشنگتن با استقرار نیروهای خود برای اداره سیستم‌های راکتی ایالات متحده در اسرائیل، عملاً جان سربازان امریکائی را به خطر انداخته است.

یکی دیگر از موانع این طرح دفاع هوایی امریکا-اسرائیل این است که هیچ اقدام متقابلی قابل اعتمادی علیه سیستم‌های راکتی که از طریق آگزواتمسفر حرکت می‌کنند وجود ندارد. اگرچه پیشرفت‌های مختلفی در سال‌های اخیر صورت گرفته است، اما این مشکل هنوز هم مشابه «متوقف کردن یک گلوله با گلوله دیگر» باقی مانده است. تلاش‌های نسل‌ساز ارتش ایالات متحده برای توسعه سیستم‌های دفاع راکتی بالستیک به منظور محافظت در برابر راکت‌های بالستیک قارمپیم (ICBM) به مدت چند دهه به عنوان «خط مگینوت در آسمان» تمسخر شده‌اند. بسادگی می‌توان گفت که محدودیت‌هایی برای کارایی دفاع راکتی وجود دارد که با قوانین اساسی فزیک سازگار است.

پیشرفته‌ترین سیستم راکتی که ایالات متحده برای مقابله با چنین تهدیداتی دارد، سیستم جدید راکتی استاندارد ۳ (SM-3) است که قابلیت هدف قرار دادن راکت‌ها در مرحله آگزواتمسفری خود را دارد. اما ایالات متحده این سلاح‌ها را علیه راکت‌های میان‌برد فاتح ایران با نتایج مختلطی مورد استفاده قرار داده است. همچنین مهم است که توجه داشته باشیم ارتش ایالات متحده در تولید این راکت‌ها به صورت انبوه با مشکلاتی مواجه بوده و به شدت نیاز دارد تا آن‌ها را ذخیره کند تا در صورت بروز درگیری راکتی با چین بر سر یک مناقشه با تایوان آماده باشد.

چرخش در مکان

این موضوع نشان می‌دهد که تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده چگونه به طور مداوم توسط تلاش‌های سیسیفوسی واشنگتن برای نمایش قدرت در غرب آسیا ربنده می‌شود. این یک دینامیک است که حداقل سه دولت متوالی و احتمالاً بیشتر را تحت تأثیر قرار داده است. نخبگان سیاست خارجی امریکا به طرز وحشتناکی توسط منافع ایدئولوژیک قابل توجه و یک وابستگی چند نسلی به منطقه منحرف شده‌اند، حتی اگر غرب آسیا سال به سال کمتر مرتبط با منافع ایالات متحده شود.

دولت اوپاما رسماً نیاز ایالات متحده را برای تمرکز قدرت نظامی خود در شرق دور و دور شدن از غرب آسیا با سیاست «چرخش به آسیا» خود در سال ۲۰۰۹ شناسایی کرد. اما همانطور که مقامات ارشد دولت اوپاما فاش کردند، حتی پس از معرفی این دکترین، ۸۵ درصد از جلسات شورای امنیت ملی هنوز درباره غرب آسیا بود.

دولت ترمپ دکترین «رقابت قدرت بزرگ» را تدوین کرد که خواستار انتقال منابع ایالات متحده به رقابت نزدیک‌تر با روسیه و چین بود. اما این نیز هرگز محقق نشد. دولت بایدن بر سر کار آمد و اصرار داشت که غرب آسیا باید بشدت درجه اعتبار خود را در ملاحظات ستراتیژیک ایالات متحده کاهش دهد. اما توجه ایالات متحده اکنون واضح‌تر از هر جای دیگری بر روی منطقه متمرکز شده است، با احتمال استثناء اوکراین.

ایالات متحده حضور نظامی خود را تا حدی در شرق دور افزایش داده است، اما مشخص است که واقعیت موجودی که سه دولت وعده داده‌اند – چرخش به شرق دور از غرب آسیا – واقعاً اتفاق نمی‌افتد. عدم وجود یک فرآیند تصمیم‌گیری مشورتی و مبتنی بر دکترین سیاست خارجی قطعاً بخشی قابل توجهی از دلایل شکست دولت‌های متوالی ایالات متحده از هر دو حزب در پاسخگویی به نیازهای ستراتیژیک و تبدیل شدن آن‌ها به پروژه‌های ایدئولوژیک است. در نهایت، بی توجهی به ظرفیت و تمایل ایران برای تلافی مستقیم یک شکست ستراتیژیک قابل توجه توسط واشنگتن بود که اکنون ایالات متحده را در تنگنا قرار داده است. وضعیت کنونی تشدید نظامی منطقه‌ای می‌توانست کاملاً با درک صحیح توازن قوا و پیش‌بینی ستراتیژیک اجتناب شود – ظرفیت‌هایی که واضحاً در واشنگتن وجود دارد. در عوض، تصمیم‌گیرندگان واقعی در کاخ سفید و شورای امنیت ملی، که کمتر متخصصان موضوع هستند و بیشتر فعالان سیاسی هستند، مجموعه‌ای از اشتباهات قضاوتی را انجام داده‌اند که ما را به لبه جنگ بزرگ غرب آسیا رسانده است.

این نشانه‌ای شوم از چیزهایی است که ممکن است پیش آید زیرا دقیقاً همین نوع اشتباهات سیاسی بوده‌اند که در تاریخ رایج‌ترین علت جنگ‌ها شناخته شده‌اند. داشتن کارشناسان ستراتیژیک باتجربه – و گزارش‌های شبیه‌سازی جنگ پنتاگون – که به طور مکرر توسط نوع فعالان سیاسی که گرگ‌ها‌های کلیدی تصمیم‌گیری ایالات متحده را پر کرده‌اند، مانند برت مک‌گورک، آموس هوخشتاین و جیک سالیوان نادیده گرفته می‌شوند، برای ایالات متحده و جهان خطرناک است. این سیستم THAAD را در اسرائیل مستقر کنید و ببینید آیا تفاوتی ایجاد می‌کند یا نه. نخواهد کرد زیرا پشت آن هیچ ستراتیژی وجود ندارد؛ فقط هوس و نمایشگری است.

[What's THAAD gonna do? \(thecradle.co\)](http://thecradle.co/What's-THAAD-gonna-do/)

102324-What-THAAD-gonna-do.pdf

۲۷ اکتوبر ۲۰۲۴